

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

خالق داد پغمانی- موشن

۱۰/۱۰/۰۱

## دیده درائی هم حدی دارد!

هرچند من نه وقت آن را دارم تا با دیگران پولیمیک نمایم و نه هم وقتی طرف مقابل را آدم نادان و فاقد وجدان تاریخی تشخیص بدهم ضرورت آنرا احساس می نمایم تا با کوبیدن آهن سرد وقت گرانبهای خود و دیگران را ضایع سازم با آنهم در برخی از مواقع انسان به مطالبی بر می خورد که سکوت در مقابل آن کمتر از گناه به شمار نیامده و هر انسان با وجدانی را وادار می سازد تا علیه آن موضع گیری نموده اراجیف یک مشت "محمد زائی زده" را افشاء نماید.

یکی از آن موارد، برخورد نسبت به قضایای تاریخی می باشد.

در این مورد به علاوه سایر مشکلات دو دلیل به صورت عمده باعث می گردد که بعضی از قلم به دستان ره خطا پیموده، با چرنیدیات خود به همه کس اهانت روا دارند حتا به وجدان تاریخی خودشان. آن دو عامل را می توان قرار آتی بیان داشت:

نخست آنکه با تأسف قضایا در افغانستان تاریخی نمی گردند. یا به عبارت ساده تر یک عده از افراد که خود به گذشته تعلق داشته و خویشتن خویش را بخشی از گذشته به شمار می آورند و نه تنها راجع به آینده کدام دغدغه ای ندارند بلکه از زمان حال هم چیز زیادی دستگیر شان نمی شود، می خواهند با دیده درائی واقعات تاریخی را مکتوم ویا تحریف نمایند تا از آن طریق خدمتی به باداران خویش انجام داده باشند.

علت دوم را می توان در بیسوادی همچو اشخاص دانست. چه آنها با آنکه حتا از یک کوره سواد تاریخی هم برخوردار نیستند، بدون آنکه بر روی مبارک!! خویش بیاورند هرچه از شکمبه های بادکرده شان برمی آید به زبان قلم جاری می سازند.

این چنین افراد، در دفاع از امرای جنایتکار و وطن فروش خاندان دوست محمد خان چنان گوش به زنگ و مترصد فرصت اند که تا قضیه ای را به ارتباط آنها در اینجا و یا آنجا می خوانند، به مانند پشکی که بالایش آب ریخته شده باشد به یک باره توپ نموده با هزار و یک تحریف و تصرف می کوشند تا از بدنام ترین و وطنفروش ترین افراد قهرمان ملی بسازند.

اگر باور ندارید، لطف نموده سری به آشغالدانی به اصطلاح "حزب دموکراتیک خلق" - جناح خلق یعنی "افغان - جرمن" زده و مقاله آقای وهاج را بخوانید تا خود متوجه شوید که خلاف عنوان این نبشته، دیده درائی ایشان اصلاً حدی ندارد.

آقای "وهاج" که نمی دانم خودش به فکر "نمک حلالی" به نمک حرامان افتاده و یا به وسیله مشاوره خود فروخته بدین لجن کشانیده شده است، بدون آنکه بداند چه می نویسد به دفاع از "امیر عبدالرحمان" خاین برخاسته، بادیده درائی غیر قابل وصفی ضمن بوسیدن شمشیر خونچکان آن سفاک و هتک حرمت به تمام قهرمانان مبارزات آزادیخواهانه، وی را قهرمان ملی نیز می نامد. زهی پر روئی و زیر پا کردن وجدان تاریخی!

خواننده عزیز، به خاطر آن که وقت گرانبهایت را تلف ننموده باشم ضمن آنکه از تو صمیمانه می خواهم تا به خاطر درک اراجیف این پرورده خوان شاهان و طنزفروش، به کتاب های معتبر تاریخ اعم از بزرگمردانی چون غبار، حبیبی، کهزاد و یا کسانی چون کاتب، فرهنگ، نعیمی و دیگران مراجعه نمائی؛ لطف نموده یک بار با دقت نوشته شخص وهاج را نیز از نظر بگذران، تا دیده شود که این دزد ناشی چگونه سر از کاهدان بدر کرده است. چنانچه در همان بند های اول و دوم به فقر فکری این فردی که ادعا دارد ده سال مطالعه نموده، متیقن نشدی، می توانی دیک خشم را بر من خالی نمائی. صرف برای رهنمائی توجه ترا به بند دوم جلب می نمایم:

۱- نخستین تحریف در بند دوم وقتی صورت می گیرد که وی می نویسد، در آن زمان کشور ما صحنه مبارزات کشور های انگلستان و روسیه بود و امروز میدان تاخت و تاز سه، چهار و حتا می توان گفت چهل کشور دور و نزدیک است.

برای آنانیکه زیاد دقیق در طرح مفاهیم نیستند، شاید جمله آقای وهاج معنای خاصی نداشته باشد، مگر وقتی نیک بدان نظر انداخته شود دیده می شود که این عالم بعد از ده سال مطالعه با شعبده بازی می خواهد حالت اشغال شده کشور را در آن زمان تا سرحد صحنه مبارزه و در این زمان تا سرحد میدان تاخت و تاز تقلیل بخشیده حالت مستعمراتی کشور را به نفع امپریالیزم اشغالگر و نوکران بومی آن کتمان نماید. در غیر آن باید پذیرفت که فهم سیاسی آقای وهاج کمتر از بیسوادان جامعه ما می باشد. زیرا حتمی نیست انسان زیاد درس خوانده باشد تا تفاوت بین صحنه مبارزه و میدان تاخت و تاز را با اشغال یک کشور و مستعمره مقهور خود ساختن بداند. در دو مفهومی که ایشان به کار برده اند، اشغال کشور و سلب حاکمیت ملی ما نهفته نیست. در نتیجه باید خود جواب بگویند که منظور شان از این کتمان واقعیت و وضعیت فعلی افغانستان چیست؟ نکند ایشان نیز عبدالرحمان نشده حضور قوای اجنبی را در افغانستان حق پدری اشغالگران بدانند؟

۲- وقتی می نویسند: "در آن زمان "انگریز" ظاهراً به حمایت از شجاع الملک سدوزائی... بدون آن که بفهمند سطح سواد و فهم عالی شان را از تاریخ افغانستان به نمایش می گذارند. آنهم چه سطحی؟ معادل شاگردان صنف چهارم مگر با تبختر فرعونى. آخر آقای وهاج!

شما که تصمیم دارید راجع به تاریخ چیزی بنویسید چطور است قبل از نوشتن اندکی مطالعه نمائید تا بدانید که تفاوت زمانی بین حمله انگلیس در زمان شاه شجاع با به حاکمیت رسانیدن عبدالرحمان جلاد بیش از ۴۰ سال است. آخر باید بدانید که قضیه شاه شجاع در ۱۸۳۹ بود و به حاکمیت رسانیدن قبله آمل شما در ۱۸۸۰.

۳- آقای وهاج شما که در چند سطر بعد تر تمام رهبران مقاومت ضد تجاوز اجنبی را از ملا "مشک عالم" گرفته تا ملا "عبدالغفور" و از "محمد جان خان وردک" گرفته تا "میربچه خان کوهدامنی" همه را انسانهای شریر، مفسد فی

الارض، واجب القتل و مباح الدم معرفی نموده اید، چه شد که یک باره افغان شده اید و آنها را فرزندان واقعی افغان قلمداد نموده اید، نکند تب دارید و در تب سخن می گویند؟

۴- و اما در اخیر همین بند وقتی از "افغانان شجاع" ی نام می برید که در دفاع از جلال آباد دشمن را شکست داده اند، می توانید بنویسید منظور تان چه کسانیست؟ آصف دلاور، نبی عظیمی؟ منوکی منگل؟ داکتر نجیب؟ ستر جنرال قاری یف؟ و یا کدام جلال آباد دیگری مورد نظر است که ما نمی دانیم.

آقای و حاج!

پیشنهاد من آواره برایتان آن است، تا از این به بعد بدون مطالعه چیزی ننویسید، باور کنید در این میدان یک سر و گردن بلند تر و قطور تر از شما پوست انداخته و نتوانسته است مزخرفات خویش را به جای حقیقت تبلیغ نماید. شما که جای خود دارید اگر در تاریخ نویسی از هرودت و در شعبده بازی از خاکسار مداری نیز ورزیده تر گردید، قادر خواهید شد از وطن فروش و جنایتکاری چون "امیر عبدالرحمان" یک شخصیت ملی و قهرمان بسازید. تا چه رسد به اینکه با سطح فعلی مطالعه و دانش قصد چنین کاری را داشته باشید. هرچند نادانی جرأت شیر را به انسان می بخشد.

و اما در باب بقیه نوشته تان، منتظر باشید تا کارنامه قهرمان تان تقدیم گردد شاید در آن زمان از اعطای لقب قهرمانی بروی، خود را نیز سزاوار مدال بدانید.

وقتی می خواستم، جمله "باقیدارد" را بنویسم، به خاطر آمد که نکند شما نیز از دشمنان آن امیر جلاد باشید و بدین طریق بخواهید وی را از گور بدر کنید؟ هرگاه چنین است باز هم پیشنهاد می نمایم که به خاطر چنین کاری خود را با ننگ آلوده نسازید.